

باسمه تعالی

جلسه ۳۹ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۳ آبان ۹۵

فهرست مطالب

- ۳ *بخش اول - گزارش کوتاه.....
- ۴ *بخش دوم- مباحث تفسیری
- ۴ مختصری از مطالب جلسه گذشته.....
- ۵ ۱- حس گرایی در امر دین (۵۵ بقره:.... نَرَى اَللَّهَ جَهْرَةً...)
- ۵ ۱-۱- موجه جلوه دادن معارف قرآن برای منطق حسی، خیانتی بزرگ!.....
- ۵ ۱-۲- دیمانسیون سه بُعدی قرآن، غیرقابل فهم برای دیمانسیون دو بُعدی.....
- ۶ ۱-۳- منطق غیرقابل محاسبه قرآنی در مقابل منطق محاسبه گر و حس گرا.....
- ۶ ۱-۳-۱- محاسبه آری، اما عمل براساس آن، خیر.....
- ۶ ۱-۴- محاسبه مؤمن روی غیب و وعده های الهی.....
- ۷ ۱-۴-۱- وعده های خدا، خارج از توان محاسبه مادی.....
- ۸ ۱-۴-۲- وعده ها در جنگ بدر و احزاب.....
- ۹ ۱-۴-۳- ماجرای صلح حدیبیه.....
- ۱۰ ۱-۴-۴- مسئولیت پذیر بودن خداوند در عمل به وعده ها.....
- ۱۱ ۱-۴-۵- نحوه ی اجرای وعده های نصرت، طبق سنت تمییز.....
- ۱۱ ۱-۴-۶- طول کشیدن آمد باعث دیرپاور شدن وعده ها.....
- ۱۲ ۱-۵- علم اسلامی، علمی غیب پذیر.....
- ۱۲ ۱-۶- جمع بندی.....

آیه اصلی: آیه ۵۵ بقره

سایر آیات: ۳ طلاق، ۲۵۱ بقره، ۷ و ۴۴ انفال، ۱۸ تا ۲۶ فتح، ۲۵ و ۲۶ توبه، ۱۶ حدید، ۲۹ و ۳۰ نجم.

موضوع اصلی: ایمان به غیب

موضوعات فرعی: حس‌گرایی، وعده الهی، محاسبه، جنگ احزاب، بدر، صلح حدیبیه، سنت تمییز، علم اسلامی.

*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه‌السلام) با محوریت آیه ۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى...) برگزار شد. ابتدای جلسه به بیان مختصری از مطالب جلسه‌ی قبل پرداخته شد و ضمن آن، مباحثی همچون رضایت به فعل و نیت که باعث انتساب فعل می‌شود بیان گردید.

در ادامه‌ی جلسه ذیل فقره‌ی ... نَرَىٰ اللَّهُ جَهْرَةً ... در آیه ۵۵ سوره مبارکه‌ی بقره، بحث مهم حس‌گرایی در امر دین و تحلیل امور دینی با حس‌گرایی مطرح شده و تا پایان جلسه به بررسی زوایا و نکات این مطلب پرداخته شد.

در ضمن این بحث، موجه جلوه دادن معارف قرآن و دین برای منطق مادی، به شدت مورد نقد قرار گرفت و بیان شد که اساساً دیمانسیون قرآن سه بُعدی است و برای نگاه دو بُعدی قابل فهم نیست. پس از آن، این موضوع مطرح شد که اساساً منطق قرآنی، منطق غیرقابل محاسبه است؛ چراکه با غیب و وعده‌ها سروکار دارد و غیب و وعده‌ها هم محاسبه‌پذیر نیستند. البته باید توجه داشت که مؤمن باید محاسبه‌ی خودش را بکند، منتها نباید براساس محاسبه عمل کند، بلکه آنچه مهم است، عمل به وظیفه است هرچند مطابق با محاسبات نباشد. در واقع مؤمن وعده‌پذیر است و بر اساس وعده‌ها عمل می‌کند. در همین راستا، به بررسی جنگ‌های بدر و احزاب و جریان صلح حدیبیه پرداخته شد.

سپس بیان شد که خداوند در مقابل وعده‌ها، مسئولیت‌پذیر است، منتها به شرطی که ما درست عمل کنیم. همچنین گفته شد که نحوه‌ی اجرای وعده‌های نصرت الهی هم خودش طبق سنت تمییز است. سنتی که در آن صف منافقان از صف مؤمنان جدا می‌شود. همچنین این نکته بیان شد که طول کشیدن آمد (نقطه‌ی پایان)، باعث دیرباور شدن افراد نسبت به تحقق وعده‌ها می‌شود که این هم نتیجه بد عمل کردن خود ما است. در پایان هم نقدی راجع به علوم رایج در دنیای امروز مطرح شد که به شدت غیب‌گریز هستند.

*بخش دوم - مباحث تفسیری

(۵۵ بقره) وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ^۱؛

مختصری از مطالب جلسه گذشته

یکی از مهمترین مباحث قرآن‌شناسی در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مبارکه‌ی بقره در جلسه قبل طرح شد؛ مباحث رضایت به فعل و انتساب و نیت. در آیات قرآن اینطور هست که یک نسبت‌هایی به قوم بنی‌اسرائیل داده می‌شد که خودشان هم نمی‌پذیرفتند. (۶۴مائه) وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...^۲ یهود می‌گفتند ما که چنین چیزی نمی‌گوییم. به آنان گفته می‌شد که مگر شما نمی‌گویید که خدا اینجا چنین کاری نمی‌کند مگر از طریق اسباب؟ گفتند: چرا می‌گوییم. خطاب شد که این به همان معنای يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ است. لازم نیست قال در قرآن لزوماً به این معنا باشد که با زبانش این کلمات را گفته باشد. همین که منطق فکرش این باشد، کفایت می‌کند که قرآن بگوید این حرف را گفته است.

پس از بحث انتساب و نیت و درنوردیدن زمان‌ها از نظر قرآن، و با بیانی که عرض شد، لاجرم مسلمانی هم که منطق فکری شبیه به بنی‌اسرائیل داشته باشد، داخل در قوم یهود خواهد بود. کما اینکه در روایات چنین عباراتی داریم که شما در این باب و در این بحث یهودی هستید. چون همانطور که یهودی‌ها فکر می‌کنند شما هم فکر می‌کنید.

رضایت فی‌الجمله مهم است، این رضایت باعث می‌شود که فرد داخل در جریان محسوب شود. مثل یکسری از اصحاب فتنه‌ها (ساکتین) که جریان‌ها را تماشا می‌کنند و واکنشی نشان نمی‌دهند. اینها هم در داخل این قوم محشور می‌شوند. البته قرآن همیشه نسبت‌ها را رعایت می‌کند که آدم‌های برتر صحنه که سهم اصلی را دارند از معایب بیشتری برخوردارند (۱۱ نور) ...وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۳ ولی به هر جهت رضایت‌های فی‌الجمله، انتساب می‌آورد و این مباحث، داخل در امور تکوینی است. یعنی مسایل تکوینی ربط به انتساب‌های تکوینی دارد و نه تشریحی. در مباحث بهشت و جهنم هم همین‌طور است. مثلاً وقتی می‌فرماید که (۵۶ بقره) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِيُونَ^۴ منظور این ازواج این دنیایی نیست، بلکه منظور زوج‌های تکوینی است. کسانی که تکویناً با هم ارتباط دارند، فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِيُونَ اند. نه همسران تشریحی. چون آن روزگار، روزگار (۱۰۱ مؤمنون) ...فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ...^۵ است. روزگاری است که کسی با کسی نسبت ندارد؛ (۹۴ انعام) ...وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى...، شما تک تک پیش ما آمده‌اید. فرادا محشور می‌شود و آن موقع با جنس تکوینی خودش، جمع می‌شود. این مباحث، مباحث مهمی است در جای خودش.

۱. و [یاد کنید] آن گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا [با چشم خود] ببینیم. پس صاعقه مرگبار شما را گرفت، در حالی که می‌دیدید. (۵۵)

۲. یهود گفت دست خدا بسته است...

۳. و آن کس که رأس و منشا این بهتان بزرگ گشت هم او به عذابی سخت معذب خواهد شد.

۴. هم خود و هم همسرانشان در زیر سایه بر کرسی‌ها تکیه می‌زنند.

۵. دیگر نسبت و خویشی در میانشان نماند.

۱- حس‌گرایی در امر دین (۵۵ بقره:.... نَرَى اللَّهُ جَهْرَةً...)

۱-۱- موجه جلوه دادن معارف قرآن برای منطق حسی، خیانتی بزرگ!

منطقِ فهمِ خدا از طریق امور حسی به این معناست که امور غیبی و قرآنی و تکوینی عالم را در سطح حس، محاسبه کنید. یکی از خیانت‌های جدی به قرآن، موجه جلوه دادن معارف آن است برای منطق حسی. گاهی شما می‌خواهی نان بریزی تا کفتر بگیری اشکالی ندارد. مثلاً به بچه بگویی وقتی سبحان‌الله را به آب می‌خوانند مولکولهایش مرتب می‌شود. اینجا به بچه که سطحش سطح حس است و منطق‌های دینی را با حس متوجه می‌شود، ایرادی ندارد. ولی اینکه این یک روش کلی شود برای بشر که دین را اگر به صورت منطق قابل فهم برای حس در بیاورید، می‌فهمد (یعنی منطق محاسبات دقیقاً مادی و براساس روابط مادی)، این یک خیانت بزرگ است. منطق دین و قرآن منطق موجهی نیست که بتوان در این سیستم عامل معرفی‌اش کرد. این همه تلاش برای چیست که بخواهیم بگوییم این منطقی که در دنیا هست، در دین هم هست و بلکه بیشتر؟ اصلاً این رویکرد، اشتباه است.

خدا می‌فرماید عده‌ای حيله‌گری می‌کنند در آیات الهی. مثلاً وقتی بعد از مدتی باران می‌آید، می‌گویند اصلاً ما دوره‌های خشکسالی و ترسالی داریم. ببینید چه حيله‌گری است در آیات الهی. وقتی به خاطر بد بودن یک ملتی، باران نمی‌آمده، بعداً خوب شدند و باران آمده، بعد اینان مکر می‌کنند در آیات الهی. یعنی همین پروسه را یک طور دیگر تحلیل می‌کنند. یک کاری می‌کنند که ربطی به غیب پیدا نمی‌کند. در صورتیکه با بالاترین قسم‌ها و با تمام آیات قرآن و روایاتی که داریم یک چیزی به نام نماز استغاثه هست، دعا هست. در کوفه باران نمی‌آید تحلیل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) این است که گناه می‌کنید باران نمی‌آید. این چه تحلیلی است که در آن دوره‌ها ارائه می‌شود ولی الان کسی جرأت نمی‌کند اینچنین تحلیلی را ارائه دهد. شما روایات و آیات را نگاه کنید، اصلاً بحث ترسالی و خشکسالی نداریم. همیشه باران به طور یکسان می‌آید (این را هم تحقیق کرده‌اند دیده‌اند درست است، همیشه باران به یک اندازه می‌بارد) منتها وقتی ملتی بد عمل می‌کند، خداوند باران را برمی‌دارد و در دریا می‌ریزد. ما با این اتفاق اینطور برخورد می‌کنیم که باد، باران را برد و به دریا ریخت. اما امیرالمؤمنین طور دیگری تحلیل می‌کند که باور این تحلیل سخت است. یکی دوتا هم نیست.

۱-۲- دیمانسیون سه‌بعدی قرآن، غیرقابل فهم برای دیمانسیون دو‌بعدی

ما سعی می‌کنیم دیمانسیون منطق قرآن را عوض بکنیم، که در این حالت همه چیز به هم می‌خورد. مثل کسی که تنها دو‌بعد را متوجه می‌شود و فقط متر مربع را می‌فهمد، نمی‌توان به او فهماند که این حجم چند متر مربع است؛ چرا که در مفهوم حجم، متر مکعب خوابیده است و دیمانسیون حجم، متر مکعب است نه متر مربع. قرآن سه بعدی است. تلاش برای تبدیل کردن یک منطق، یک نوع از فهم، یک چارچوب و یک سیستم عامل به یک سیستم عامل دیگری پاسخگو نیست، معارف روی این سیستم عامل بالا نمی‌آید و خود معارف متهم می‌شود. در حالیکه حقیقت این است که این معارف را برای این سیستم عامل ننوشته‌اند. معارف روی سیستم عامل خودش بالا می‌آید.

۱-۳-منطق غیرقابل محاسبه قرآنی در مقابل منطق محاسبه گر و حس گرا

ما در منطق قرآنی مان منطقی داریم که برپایه‌ی غیب است. از طرفی فرآیندهای غیبی از پایین قابل شناسایی نیست. با محسوسات قابل دستیابی نیست. برای همین مؤمن به منطق غیرقابل محاسبه بودن می‌رسد. یعنی طبیعتاً نمی‌تواند چیزهایی را محاسبه کند. فقط باید اعتماد کند. البته یک سری وعده‌هایی به صورت کلی وجود دارد، اما آن وعده‌ها را هم نمی‌شود حساب کرد. مؤمن براساس همین وعده‌ها عمل می‌کند. این حرف ممکن است مقداری غریب به نظر بیاید، چراکه از ابتدا که درس خواندیم، همه چیز براساس منطق محاسبات بوده است. حتی در عالم نظامی، عالم اقتصادی هم همین‌طور بوده است. در عالم نظامی تک زدن به لشکر محاسبه دارد. (محاسبه نیرو، آذوقه، تلفات، هزینه و...). اما وقتی حضرت آقا به امام (رحمة‌الله علیه) گفتند توان رزم دفاعی ما به لحاظ هوایی، شش روز است، امام گفتند بروید بجنگید. ما برای تحلیل این صحنه باید یک حرف خدایسندانه بزنیم. یا باید بگوییم این تصمیم امام یک حرکت غیرعقلایی است، یک حرکت بی‌حجت است، یا اینکه بگوییم از یک منطق دیگری برخوردار است و البته آن منطق غیرقابل محاسبه است. این کار محاسبه‌گرایانه را کجا بگذاریم و کار امام را کجا بگذاریم؟ کار امیرالمؤمنین را کجا بگذاریم؟ این چه منطقی است و آن چه منطقی؟

(خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه) عمر سه تا سؤال دارد از امیرالمؤمنین: ۱. من، خودم به جنگ بروم یا نه؟ ۲. تعدادمان از اهل فارس کمتر است. بجنگیم یا نه؟ ۳. اول ما حمله کنیم یا آنها حمله کنند (تک بزنیم یا پاتک بزنیم)؟ امیرالمؤمنین در جواب سؤال دوم این‌طور می‌فرمایند: نصر این امر به عدد نیست، اصلاً ما به عدد کاری نداشتیم و به عدد نمی‌جنگیدیم. چه کسی فکر می‌کند الان آمریکا از ما به لحاظ نظامی قوی‌تر نیست؟ واقعاً قوی‌تر است. خود آقا هم گفتند که تمام ثروت آنجاست، تمام اقتصاد آنجاست و... نسبت عراق با ایران همین‌طور بود. تعداد رزمندگان ایرانی که درگیر جنگ عراق با ایران شدند، نسبت به نیروهای عراقی، یک پنجم بود. آنها خیلی بیشتر بودند، تجهیزات نظامی‌شان هم بیشتر بود. پشتوانه‌هایشان بیشتر بود. وقتی یک منطق دیگری باشد می‌گوید اصلاً درگیر نمی‌شویم.

۱-۳-۱- محاسبه آری، اما عمل براساس آن، خیر

منطقی که از قرآن فهم می‌شود این است که وقتی از سپاه اسلام هستید و محاسبه می‌کنید، اشکالی ندارد محاسبه بکنید اما براساس آن عمل نکنید. اگر می‌خواهید براساس محاسبه‌هایتان با عقل بشری عمل بکنید، عملاً تمام وعده‌ها را نادید گرفتید. یعنی یک سری پارامترهای مهم را اصلاً دخیل ندانستید. شما محاسبات کردید، آنها هم محاسبات را آوردند نزد امام (ره). اگر بخواهیم کار امام را از منطق پایین ببینیم، هیچ چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم امام اشتباه کرد ولی شانس آورد.

۱-۴- محاسبه مؤمن روی غیب و وعده‌های الهی

این مهم است که ریشه‌ای به نام غیب را باور کنیم و بپذیریم این غیب در عالم مشهود تأثیر دارد و متقی بر اساس ایمانی که به غیب و وعده‌های الهی دارد، پیش می‌رود. خیلی چیزها برایش محاسبه‌پذیر نیست، بلکه وعده‌پذیر است. فقط می‌داند طبق وعده‌های الهی چنین می‌شود، حالا اینکه چرا این‌طور می‌شود نمی‌داند. و خیلی وقت‌ها یک بسته‌ی سیاهی

برایش می ماند که حتی در این حوزه، تولید علم نیز نمی تواند بکند. تصور بعضی ها این است که اگر غربی ها در این منطق محاسباتی شان، ششصد جلد کتاب می دهند، اگر کار دست ما بیفتد با منطق درست، شش هزار جلد بیرون می دهیم. این همان خلط بحثی است که فرد فکر می کند که همان کاری را که غربی ها در سیستم عامل خودشان می کنند، ما هم باید در سیستم عامل خودمان همان کار را بکنیم. ممکن است من تولید علمی بکنم به شدت ساده. مثلاً از ده هزار جلد کتابی که درباره روانشناسی رشد است، یک جزوه ده صفحه ای دریاورم. از این ابا نکنید. عالم خیلی پیچیده است، آدم هم خیلی پیچیده است؛ اما این یک مغالطه است که فکر کنید زندگی آدم در این عالم پیچیده است. مثل این می ماند که ماشین شاسی بلند، خیلی پیچیده است، اما این اصلاً به این معنا نیست که رانندگی با ماشین شاسی بلند پیچیده است. اتفاقاً شاید به این دلیل سیستم این ماشین را پیچیده کرده اند که رانندگی اش ساده شود. شاید واقعا با یک سری کارهای ساده، نتایج بزرگی ایجاد شود. اینجا دیگر کمیت مجموعه های محاسبه گرایانه می آید پایین. چون بخش های بسیار زیادی از دید شما مخفی است و شما روی وعده اش می توانی حساب کنی نه روی محاسبات. به خاطر همین هم هست که می فرماید (۳طلاق) وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ... نه به معنای رزقی که زیاد است، بلکه به معنای رزقی که شما نمی توانی حساب کنی. حسابت را بکن ولی براساس محاسبات عمل نکن. براساس توکل و وعده ها عمل کن.

۱-۴-۱ - وعده های خدا، خارج از توان محاسبه مادی

این طور نیست که اسرائیلی ها ذاتاً بترسند، بله، وقتی اسرائیل با حزب الله لبنان مواجه می شود، اصلاً اتفاق دیگری می افتد. معلوم نیست اگر اسرائیل با چین درگیر شود، آن اتفاق برایش بیفتد.

در جنگ خبیر نشان می دهد که (۲حشر)... وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ... خدا رعب و وحشت بر دلهايشان (یهودیان خبیر) بیفکند چنانکه خانه های خود را به دست خود و به دست مؤمنین خراب کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. یک سپاهی وجود دارد به نام سپاه رعب که وقتی با مسلمانان می جنگند، این منطق کار می کند. فکر نکنید باور این منطق، کار ساده ای است. فهم تصمیمات پیغمبر، تصمیمات امیرالمؤمنین، تصمیمات امام خمینی، سخت است. اتفاقاً ارتش اسرائیلی ها و آمریکایی ها سرجای خودش، ارتش با روحیه ای هستند. چنان از پرچمشان دفاع می کنند که گاهی اوقات تو از قرآنت دفاع نمی کنی. اینطور نیست که آدم های بزلی هستند. خیلی از اینها هم طبق اعتقاداتشان می جنگند. این دواعش فکر می کنند واقعا به بهشت می روند. در همه لشگرها این طور آدم هایی هستند. این ترس دشمنان و آرامش مؤمنان را تحلیل به جریزه بچه رزمنده می کنند. این را تحلیل کنید به فَأَنْزَلَ اللَّهُ السَّكِينَةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَيَّدَهُمْ... دل او را خدا آرام کرد. این گفتمان در قرآن بسیار زیاد هست. این را نگویید که مادر موسی یک شیرزنی بود و بچه اش را در آب رها کرد. قرآن می فرماید (۱۰قصص)... رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا... قلب مادر موسی را گرفتیم در مُشْتَمَانٍ و او آرام شد. توصیف کسانی (در داستان اصحاب کهف) که با جریزه در سیستم طاغوتی فریاد زدند، در قرآن این طور بیان شده است (۱۴کهف) وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. ما دلشان را محکم گرفتیم آن وقت فریاد زدند. به این شکل از تحلیل جز براساس یک سری قواعد غیبی نمی توان رسید.

وعده‌های (۵۷ بقره)... وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى... به این معنی نیست که مَنْ و سَلْوَى از آسمان می‌افتد پایین. اینکه خدا رزق و مواعد آسمانی می‌دهد به این معنی نیست که از آسمان می‌اندازد پایین. ممکن است شیوه‌اش به این ترتیب باشد که در ذهن کسی مثل حسن باقری چیزی می‌اندازد که می‌شود استراتژیک جنگ.

در غیب موارد غیرقابل مقایسه‌ای هست. یک وقت خدا باد می‌فرستد، گاهی سپاه رعب هست، گاهی آرامشی است که خدا می‌دهد، یک وقت در دل تهرانی مقدم چیزی می‌اندازد و اخلاصی که تهرانی مقدم داشت که وقتی پروژه‌ای جواب نمی‌داد می‌گفت به خاطر این هست که اخلاصمان کم است. باز که جواب نمی‌داد می‌گفت به خاطر این است که ثوابش را برای خودمان نگه داشتیم؛ بیایید ثوابش را تقدیم کنیم به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها). این مباحث دیگر دقت محاسباتی ندارد. در این حد که برنامه‌ریزی کنم این اشکالی ندارد. این عبارت قرآن در چه منطبق محاسباتی می‌گنجد؟ (۲۵۱ بقره)... وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ... و داود جالوت را کشت، آن وقت خدا به او علم داد! پیدا کنید پرتقال فروش را. این قابل محاسبه است که هرچه بیشتر کتاب بخوانی، علمت بیشتر می‌شود. ولی این چه منطقی است که داوود جالوت را کشت و خدا به این واسطه به او علم داد؟ یعنی چه که کسی برود مسافرت جهادی بعد علمش برود بالا! پس باید اعتماد کرد به منطق‌های بالا.

۱-۴-۲ - وعده‌ها در جنگ بدر و احزاب

در جنگ بدر با منطق پایین، یا باید گفت احمقانه است یا اینکه شانس آوردند. تحلیل دیگری نداریم جز شانس. اما تحلیل خود خدا اینطور است که (۷ انفال)... أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَهٖ تَكُونُ لَكُمْ... شما آمده بودید که کاروان تجاری را بزنید. شما این را می‌خواستید اما خدا اینطور می‌خواست ... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. جنگ را اینطور توصیف کرده است که (۴۴ انفال)... وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَفَيْتُمْ فِي أَغْنِيكُمْ قَلِيلًا وَيَقْلَلُكُمْ فِي أَغْنِيهِمْ... کاری کردیم که شما آنها را کم ببینید و آنها شما را کم ببینند. آنها شما را کم ببینند که فکر کنند عددی نیستید و جنگ را دست پایین بگیرند. شما آنها را کم ببینید که فکر کنید که اینها عددی نیستند و از بین‌شان می‌بریم. در ضمن یک (۲۶ توبه)... جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا... هم هست، سپاهی که دیده نمی‌شود. این توصیف از جنگ را با دیده‌ی امروزی ببیند که اصلاً قابل توجیه و تفهیم نیست. صحنه این است: یک عده رفتند با چوب و چماق (شمشیر که نداشتند چون می‌خواستند در ابتدا با یک کاروان تجاری درگیر شوند) و درگیر شدند با یک لشکر مجهز. یک تحلیل می‌تواند این باشد که اصلاً چرا جنگیدند؟ نباید می‌جنگیدند. حالا می‌گوییم با امر پیامبر جنگیدند. اما چه تحلیل مادی‌ای می‌توانید برای این کار بیابید؟

چقدر ما از این نوع روایات داریم که خدا با مؤمن اگر بخواهد کاری بکند، عقل را از او می‌گیرد. عقل را از او می‌گیریم، کارمان را انجام می‌دهیم، بعد عقل را دوباره به او می‌دهیم. آن وقت، خود مؤمن وقتی بررسی می‌کند می‌گوید اصلاً چه کاری بود من کردم؟!

شما در جنگ احزاب می‌بیند که باد آمد؛ اینطور نیست که بگوید شانس آوردند که باد آمد و همه‌ی آتش‌ها به خیمه‌های خودشان ریخت. روایت قرآن اینطور است (۹ احزاب)... إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا... ما باد آوردیم. اینها با

لشگرها آمدند و ما با باد آمدیم؛ ببینید برای کفار چقدر خوارکننده هم هست. ما یا باید اینها را باور کنیم و جزو منطقمان شود یا بگذاریم کنار.

اتفاقاً از ایمان به غیب که فاصله بگیرید، منطقی محاسبه‌پذیر می‌شود، قابلیت فهم و ریشه‌یابی دارد. در بخشی از خطبه‌ی قاصعه، امیرالمؤمنین می‌فرماید: **وَ أَنْكُمْ إِنْ لَجْتُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا ميكائيلَ وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ**. اگر به غیر خدا پناهنده شوید، اهل کفر با شما می‌جنگند، آن وقت دیگر غیب حذف می‌شود، فقط شما می‌مانید و دیگر بجنگ تا بجنگیم. یعنی می‌آید در سطح پایین‌تری و آن وقت قابل محاسبه است، هرکس زورش بیشتر است در جنگ پیروز است. شما به لحاظ اجتماعی نگاه کنید در آیات قرآن مرتب می‌بیند آیات یک چیز را تکرار می‌کند: یک جامعه‌ای قیام می‌کند، تحت تدبیر ولی قرار می‌گیرد، آن وقت می‌فرماید که من وعده‌ها را آوردم. در جایی دیگر من وعده‌ها را آوردم اما شما درست عمل نکردید. اصلاً جاهایی ممکن است هیچ کاری نکردند، تنها مشمول وعده‌ی الهی شدند. منطق ماجرای سوره‌ی مبارکه‌ی فتح و صلح حدیبیه، با بررسی از سطح پایین، غیر قابل درک و باورنکردنی است. اگر قرآن این گزارش را نمی‌کرد، حتماً تحلیل دیگری می‌شد.

۱-۴-۳- ماجرای صلح حدیبیه

طبق خوابی که پیامبر(ص) دیدند، مسلمانان لباس احرام به تن کردند و با چوب‌دستی به سمت مکه رفتند. به منطقه حدیبیه رسیدند. در آنجا کفار نگذاشتند جلوتر بیایند. با یک صلحی داستان تمام می‌شود و مسلمانان برمی‌گردند. البته این جریان همراه با یک سری امتحانات هم هست. مثلاً اینکه پرسیدند از پیامبر که مگر شما نگفتید که قرار است به زیارت خانه خدا برویم، بعد پیامبری که لباس احرام پوشیدند (یعنی کاملاً آماده‌ی حج بودند) می‌فرمایند: مگر من گفتم امسال می‌رویم؟ (خودتان را در جریان داستان بگذارید! ممکن است این فکر به ذهن خطور کند که نکنند سرکار باشیم).

پیغمبر امیرالمؤمنینی که مرد جبهه‌ها و جهادها و روزگاران سخت است را برای مذاکره نمی‌فرستد. اصلاً آفت است برای شخصیت امیر که با سردمداران کفر دست دهد و مذاکره کند. کسی را می‌فرستد که جنسش با مذاکره‌کنندگان بخورد.^۶

این تحلیل که قرآن بیان می‌کند از صلح حدیبیه، تحلیل خاصی است. (۱۸ فتح) **لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ...** خدای تعالی آن روز که مؤمنین در زیر آن درخت با تو بیعت کردند از ایشان راضی شد. مؤمنین با پیامبر بیعت کردند که کفار را از بین ببرند با چوب! این منطق‌های غیر محاسباتی است و وعده است! و با آن

۶. خدا خیلی هوای مملکت ما را دارد. نظام به اینجا رسیده بود که با آمریکا باید مذاکره کرد. خدا نمی‌خواست که مردان و سرداران جبهه و جنگ مذاکره کنند. باید کسی از جنس خودشان مذاکره کند. اگر آقای جلیلی رأی می‌آورد، مذاکره می‌کرد و به نتیجه هم که نمی‌رسید. اما باز می‌گفتند شما بلد نبودید مذاکره کنید. ما داخل در اینها بودیم و می‌دانیم چطور باید مذاکره کرد. اما الان تیم مذاکره کننده، تیمی بودند که آخر مذاکره بودند و آنچه باید برای مذاکره دانست، می‌دانستند. بالا دستی نداشتند در این زمینه. ذخیره‌ی ما در این بحث بودند. و نتیجه‌ای هم نداشت. اینها را جزو (۱۹ انساء) ... **فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا** بدانید. ممکن است بعضی چیزها برای ما زننده باشد اما خدا خیری در آن گذاشته است. الان این ذهنیت برطرف شده است که مذاکره کنندگان یک عده آدم لجوج هستند و مذاکره بلد نیستند. بلکه در واقع اینها هرطور ملاحظت متوقعی را انجام دادند. باز هم نشد، پس یعنی نمی‌شود و این مسیر شدنی نیست اصلاً. این راهش نیست. مذاکره از مصدر مفاعله است به معنای یک کار طرفینی. در حالیکه آن طرف منطقی (۱۲۰ بقره) **... حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ ...** است. نمی‌گوید بیا مذاکره کن، حرف او این است که باید روش مرا قبول کنی.

عمل می‌کنند. اینکه برای ما هم نقل می‌شود یعنی حتما فایده‌ای دارد. ...فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ... خدا آنچه در دل‌هایشان بود را دانست. ...فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ... و به همین جهت آرامشی بر آنان نازل کرد. معلوم است قلب، قلبی است که چیزهایی را قبول دارد بعد خدا آرامش را روی قلب اینها آورد. ... وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. به واسطه‌ی این نیتی که کردید (که با چوب دشمنان را از بین می‌بریم)، فتوحی نزدیک (خیبر) روزیشان کرد. با اینکه اصلاً جنگی رخ نداد و برگشتند. (۱۹فتح) وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا... و نیز غنیمت‌هایی بسیار روزیشان کرد که به دست آورند به واسطه‌ی همان بیعت رضوانی که تحت شجره انجام دادند. ...وَكَانَ اللَّهُ غَزِيرًا حَكِيمًا. و خدا همواره مقتدری شکست‌ناپذیر و حکیمی فرزانه است. (۲۰فتح) وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. خدا به شما وعده غنیمت‌های بسیاری داد که به دست آورید این یک غنیمت را زودرس کرد و دست شرارت مردم را از شما کوتاه کرد (برای مصالحی ناگفتنی) و برای اینکه آیتی باشد برای مؤمنین و شما را به سوی صراط مستقیم هدایت کند. (۲۱فتح) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدُرُوا عَلَيْهَا... چیزهای دیگری هم هست که اصلاً قادر نبودید به آنها برسید، بواسطه این بیعت رضوان خدا آن را هم به شما داد (فتح مکه). ...قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا. خداوند به آن احاطه دارد و خدا بر هر چیزی قادر است. (۲۲فتح) وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... اگر کفار با شما با همین وضعیت (که شما تنها چوب به دست داشتید) می‌جنگیدند... لَوْلَا أَلْدَابَا... حتما پشت می‌کردند به شما... ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. دیگر سرپرست و یاورى نخواهند یافت. (۲۳فتح) سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. این سنت الهی است و سنت خداوند هم لایتغیر است... (۲۶فتح) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ... یک گداختگی و یک حمیت و تعصب جاهلی را در خودشان جعل کرده بودند. (انسان می‌تواند چیزی را به خودش جعل کند، یعنی می‌تواند کارهایی را به خودش تلقین کند). ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ... این سکینه و آرامش را خداوند اول بر رسول و سپس در دامنه بر مؤمنین آورد. (آرامشی که مسئول پیدا کند، در بدنه و دامنه‌ی خودش تزریق می‌شود. حضرت آقا راجع به امام می‌گویند که امام توکل خودش را مثل خون در جامعه تزریق می‌کرد. خودش متوکل علی‌الله بود، یک کاری کرده بود با ملت، ملت متوکل علی‌الله شده بودند. در مقابل هم وقتی یک عده از مسئولین می‌ترسند، ملت هم می‌ترسند). ... وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةً التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا... کلمه تقوی را نیروی جدا ناشدنی ایشان کرد، و ایشان سزاوارترین کس به آن بودند و اهلیت آن را داشتند. اگر آرامش دارند، شایسته‌ی آرامش‌اند. اهلیت آرامش پیدا کردند. به نقطه‌ای رسیدند که خدا ایشان را اینطور آرام کرد. أَحَقَّ وَاهل آرامش و کلمه تقوا بودند. اینطور نیست که خداوند آرامش را مثل کشت دیم به مؤمنین تزریق کند. بلکه اینها کارهایی کردند و آمدند بالا و آن وقت خدا اینها را با این وعده‌ها آرام کرد. وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. و خدا به هر چیزی دانا است.

۱-۴-۴ - مسئولیت پذیر بودن خداوند در عمل به وعده‌ها

عقل دنیایی که اهل حساب و کتاب است باید بترسد از آنچه که در پیش‌رو است؛ درحالی‌که قرآن مدل اجرای وعده را به سبکی بیان می‌کند و داستان‌ها را به نحوی تعریف می‌نماید، که مسئولیت پذیرانه است، نه حالت شانس. می‌فرماید (۱۵۲آل عمران) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا

تُجِبُونَ...^۷ یعنی من در احد هم طبق وعده آمدم منتها شما درست عمل نکردید و گرفتار سستی و اختلاف و نافرمانی شدید.

ممکن است شما یک مسئله روحی روانی داشته‌اید که وعده‌های خدا به شما نرسیده است، مثلاً گرفتار عجب شده‌اید: (۲۵ توبه) لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ ... خداوند در مواقف بسیاری شما را یاری کرد، و مخصوصاً در روز جنگ حنین که کثرتتان شما را به شگفتان آورده بود. در حنین اگر من ابتدائاً نیامدم به خاطر این بود که شما برگشتید به خودتان گفتید ما در بدر با تعداد کمی پیروز شدیم، حالا با این همه تعداد نیرو و بعد از فتح مکه که حتماً پیروزی با ماست. ... فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً... اما (کثرتتان) کاری برایتان نساخت. ... وَصَافَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ. و زمین با همه فراخیش بر شما تنگ شد، و سرانجام پا بفرار نهادید. (همین الان، این همه پیشرفت‌های نظامی را اگر برای ترساندن دشمن ساخته‌ایم که هیچ، ولی اگر در منطق خودمان روی آن حساب باز کرده‌ایم، خدا بساطمان را جمع می‌کند) ... (۲۶ توبه) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا ... آنگاه خدا سکینت خود را بر پیغمبرش و بر مؤمنان نازل نمود، و لشکریانی که شما نمی‌دیدید فرو فرستاد ...

خدا واقعا مسئولیت می‌پذیرد و در موارد متعدد، نصرت‌هایی را که طبق وعده‌ها بر مؤمنین فرستاده شده، در قرآن متذکر می‌شود.

۱-۴-۵- نحوه‌ی اجرای وعده‌های نصرت، طبق سنت تمییز

سُنن و وعده‌های نصرت الهی، با سرعت و راحتی اجرا نمی‌شود، بلکه خودش می‌شود عامل امتحان؛ تا جایی که می‌رساند انسان را به نقطه‌ی (۱۴ بقره) ... مَتَى نَصْرُ اللَّهِ... . نحوه‌ی اجرای وعده‌ها به این شکل است که با یک سنت دیگری ترکیب می‌شود و آن سنت تمییز است. یعنی جداسازی صف‌ها؛ می‌خواهد نشان دهد منافقین را. منافقین نه کسانی مثل رجوی و ... اینها را بگذارید کنار. اصلاً بحث اینها نیست. بحث کسانی هستند که در داخل بدنه‌ی نظام حرکت می‌کنند. آدم متدینی هست، آدمی است که پای کار ایستاده، منتهای مراتب وقتی کار می‌رسد به خط‌کشی‌های اینچینی، صف او جدا می‌شود. نحوه‌ی اجرای سنت هم خودش سنتی است و قرار نیست که سنت‌ها به راحتی انجام شود. اجرای وعده‌ها با این جداسازی‌ها اتفاق می‌افتد. (۱۲ احزاب) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً.^۸ می‌رساند به نقطه‌ای که منافقان بگویند این معارف فریب است و درست نیست. اینها عمل نمی‌کند. صف مؤمنین را هم جدا می‌کند و می‌رساند به آنجا که می‌گویند (۲۲ احزاب): وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا.

۱-۴-۶- طول کشیدن آمد باعث دیرباور شدن وعده‌ها

۷. و به حقیقت، راستی و صدق وعده خدا را (که شما را بر دشمنان غالب می‌گرداند) آن‌گاه دریافتید که غلبه کردید و به فرمان خدا کافران را به خاک هلاکت افکندید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا وقتی که در کار جنگ احد سستی کرده و اختلاف انگیزید (برخی در سنگری که پیغمبر دستور داد ایستاده و گروهی از پیغمبر رفتید) و نافرمانی حکم پیغمبر نمودید پس از آنکه هر چه آرزوی شما بود (از فتح و غلبه بر کفار و غنیمت بردن) به آن رسیدید...

۸. روزی که منافقان و بیماردلان گفتند: خدا و رسولش جز فریبی به ما وعده ندادند.

(۱۶ حدید) أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ... آیا وقت آن نشده آنانکه ایمان آورده‌اند دلپایشان به ذکر خدا و معارف حقی که نازل کرده نرم شود؟ ... وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ... و مانند اهل کتاب که پیش از این می‌زیستند نباشند... فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ... (این نظامات و وعده‌ها یک نقطه‌ی آمد و پایانی دارد. در یک بازه‌ی زمانی باید جواب بدهد. منتها چون ملت و مسئولین زیرآبی می‌روند، به جواب نمی‌رسند) و آمدش طول می‌کشد. آمد که طول کشید... فَكَسَتْ قُلُوبُهُمْ... دل قسی می‌شود. آدم‌ها نسبت به وعده‌ها دیرباور می‌شوند. ما شاید باید خیلی قبل‌تر از اینها نتیجه می‌گرفتیم و به این نقطه رسیده بودیم که (۱۳۷ اعراف)... وَأَوْزُنْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا... . اما حرکت‌های زیگزاگی ملت که مستقیم نیست، باعث می‌شود که آمدی که باید به پایان برسد، اتفاق نمی‌افتد و طول می‌کشد. حالا که طول می‌کشد، کم کم شک اتفاق می‌افتد که اصلا اینها جواب می‌دهد؟ اصلا این وعده‌ها درست است؟

۱-۵- علم اسلامی، علمی غیب پذیر

(۲۹ نجم) فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا... دوری بکن از کسی که از یاد ما دوری کرده است. بحث یاد خدا مفصلا در تفسیر سوره‌ی مائده بیان شده است. (۲۹ نجم)... وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. اینها اراده‌ای جز حیات دنیا ندارند. اراده‌ی حیات دنیا در نگاه ابتدایی شاید اینطور به نظر برسد که یعنی کسانی که دنبال ماشین پورشه شاسی بلند هستند. در صورتیکه منظور اصلی، جهت علمی داستان است. چون در ادامه می‌فرماید (۳۰ نجم) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ... منتها و سقف علمی‌اش همین است. سقف علمی‌اش حیات دنیاست و محسوسات دنیا. اگر اراده‌ای ندارد جز حیات دنیا یعنی در همین فضا به جهت علم بررسی می‌کند و ماهیت علمی‌اش همین است و همراه ایمان به غیب نیست. ایمان به غیبی که اولین ویژگی مؤمن است، طبق آیات ابتدایی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره: (۲ بقره) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. (۳ بقره) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... .

این یهودی‌ها که سرعلم دست آنهاست و علوم تحت تدبیر اینها درست می‌شود، ناخودآگاه منطق غیب‌گریزشان روی ذهن‌ها می‌نشیند. این حالت در علوم انسانی که فراوان است. در علوم مهندسی هم که به ظاهر ربطی به این مسایل ندارد، باز هم هست؛ مثلا (۷۴ بقره)... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ... بعضی از سنگ‌ها از خشیت خدا می‌افتند پایین، این منطق در علم امروزی اصلا قابل پذیرش نیست. نتیجه‌اش این می‌شود که فرد مؤمن درس می‌خواند ولی منطقش صحیح نیست. علمش علم اسلامی نیست. علم اسلامی، علم سری آدم‌های متدین نیست. علم با سیستم عامل خودش می‌شود اسلامی. آن وقت یک روندی پیدا می‌شود که برای مسایل روانشناسی، در قرآن و کتب حدیثی دنبال آیه و حدیث می‌گردیم که نشان دهیم آنچه در علوم آنها هست را نه تنها ما داریم، بلکه بیشتر از آن را هم داریم. این همان تبدیل کردن مترمکعب به مترمربع است. بعد هم غربی‌ها در فضای مترمربعی، خیلی جلوتر از ما هستند.

۱-۶- جمع‌بندی

چطور می‌شود دنبال خدای دیدنی بود؟ خدا که اصلش در غیب عالم است. این همان فکر یهود است که در همه‌ی ما رسوخ کرده است. وعده‌ها به شکل دیدنی. دیدنی و محاسباتی. دو بعدی شود تا بفهمم، با دیده‌های سه بعدی نمی‌فهمم.

بعد اگر بخواهم سه‌بعدی را با نگاه دو‌بعدی تفسیر کنم، همه چیز با شانس تحلیل می‌شود. اینطور نبوده که اگر کیسینجر ده حرکت را پیش‌بینی می‌کرده، امام خمینی شصت حرکت را پیش‌بینی می‌کرده و روبرو بودیم با یک امام زیرک و پیچیده که یک شطرنجی با عالم بازی کرده است طوری که مسیر عالم را تغییر داده با ملتش. امام اینطور آدمی نبوده است. هیچ کس هم نمی‌تواند امام را اینچنین تحلیل کند. امام در نجف بوده است، درسش را می‌خوانده، حالا روزنامه هم می‌خوانده. در جوانی مجلس هم می‌رفته است. بعضی‌ها می‌گویند امام خیلی سیاسی بوده است. اگر امام سیاسی بوده، چه کار سیاسی‌ای انجام می‌داده؟ ما آدم داریم صدها برابر کار سیاسی می‌کند. اما آنچه امام می‌فهمیده او نمی‌فهمد. چرا که باز در منطق قرآن داریم (۲۸ حدید)... وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ... یک نورهایی قرار می‌دهیم، فرد روی نور می‌رود، با سرعت نور هم می‌رود.

این منطق منطقی است که انتظار نمی‌رود راحت مورد پذیرش قرار گیرد. یک مقدار قرآن را با بدن لخت مطالعه کنید؛ مثل تخته پاره‌ای که روی امواج قرآن حرکت می‌کند. نه اینکه تمام آموخته‌ها و غذای خودتان را سر سفره ی قرآن بخورید. فکر کنید هیچ معارفی ندارید و ببینید با خواندن قرآن این معارف چطور شکل می‌گیرد.

صلوات!